

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَجِزْهُمُ
أَسْبَغِي عَلَى صَبَابِ الرَّيْحَانِ





وزارت آموزش و پرورش
سازمان آموزش و پرورش استان خوزستان
مدیریت آموزش و پرورش ناحیه ۱ اهواز

دبیرستان حضرت نرجس (س)

کتاب علوم و فنون ادبی دهم انسانی

درس یازدهم: قافیه

مدرس: اعظم ویسی

درس یازدهم:

قافیه

خواندیم که شعر، سخنی خیال انگیز، موزون و سرشار از عاطفه و احساس است.

وزن به شعر، زیبایی می‌بخشد و آن را اثرگذار می‌سازد.

اگر وزن شعری را برهم بزنیم، خواهیم دید که تا چه میزان از زیبایی و تأثیر آن کاسته می‌شود.

مثلاً شعر:

آب زنید راه را، هین که نگار م ی رسد مژده دهید باغ را، بوی بهار می رسد

«مولوی»

اگر به صورت بی وزن درآید، در می یابیم که زیبایی و شورانگیزی اش را از دست داده است:

هین، راه را آب زنید که نگار می رسد باغ را مژده دهید بوی بهار می رسد

پس، وزن برای شعر لازم است.

یکی دیگر از بایسته های شعر که بر بار موسیقایی و خوش آهنگی آن می افزاید،
« قافیه » است.

قافیه به زیبایی شعر می افزاید و گوش را نوازش می دهد.

به بیت زیر، توجه کنید:

یارب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندَم از بند ملامت

«حافظ»

اگر قافیۀ آن را تغییر دهیم، به صورت زیر درمی آید که زیبایی و خوش آهنگی
اوّل را ندارد:

یارب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندَم از بند غریبی

همان گونه که می بینیم، با آنکه تقریباً همه واژگان یکسان هستند، اما فقط با
تغییر واژه های قافیه، ضرباهنگ موسیقایی و طنین پایانی سخن را از دست
داده ایم.

قافیه و ردیف در شعر:

شب عاشقان بی دل، چه شبی دراز باشد قافیه ردیف
تو بیا کز اوّل شب، در صبح باز باشد قافیه ردیف

«سعدی»

واژه « باشد » در آخر دو مصرع «ردیف» نام دارد و «دراز» و «باز»، واژه های قافیه است.

ردیف: کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه قافیه، عینا (از نظر لفظ و معنی) تکرار می شود.

قافیه: واژه هایی است که غالبا در پایان مصراع ها آورده می شود و حرف یا حروف آخر آنها مشترک است.

حروف قافیه: حرف یا حروف مشترکی است که در آخر واژه های قافیه می آید.

در این شعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست
واژه ی قافیه / ردیف واژه ی قافیه / ردیف

«سعدی»

«ازوست» ردیف است و «خرم» و «عالم» واژه های قافیه و «م» حروف قافیه.

در شعر زیر، «تخت» و «بخت» واژه های قافیه هستند و «خت» حروف قافیه.

چنین داد پاسخ فریدون که تخت نماند به کس جاودانه نه بخت
واژه ی قافیه واژه ی قافیه

«فردوسی»

قواعد قافیه:

حدّاقل حروف لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

قاعدهٔ ۱: هر یک از مصوّت های / ا /، / و / به تنهایی اساس قافیه قرار می گیرند.

در بیت زیر، واژه های « **رعنا** » و « **ما** » هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوّت / ا / است:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را
«حافظ»

در بیت زیر:

یار بد، مار است هین بگریز از او تا نریزد بر تو زهر، آن زشت خو
«مولوی»

مصوّت / و / حرف قافیه است.

قاعدهٔ ۲:

گاهی یک مصوّت با یک یا دو صامتِ پس از خود، قافیه می سازد:
مصوّت + صامت (+ صامت) . مانند

کی شعرتر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی، گفتیم و همین باشد
«حافظ»

در این شعر «ین» (مصوّت + صامت) حروف قافیه و «حزین» و «همین» واژه
های قافیه هستند. این الگوی قافیه در شعر فارسی رایج است.
در شعر زیر:

کسی دانهٔ نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل برنداشت

«سعدی»

«نکاشت» و «برنداشت» واژه های قافیه و «اشت» (مصوّت + صامت + صامت)
حروف قافیه است .

در این شعر:

نکونام و صاحب دل و حق پرست

خط عارضش خوش تر از خط دست

«سعدی»

«حق پرست» و «دست» واژه های قافیه و «ست» (مصوّت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

تبصره: به آخر واژه های قافیه ممکن است یک یا چند حرف الحاق شود. حرف یا حروف الحاقی نیز جزء حروف مشترک قافیه اند و رعایت آنها لازم است؛

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی
«حافظ»

ا + یی حرف قافیه است: «ا» حرف اصلی (طبق قاعدهٔ ا) و «یی» حروف الحاقی.

اعظم ویسی / ناحیه اهواز

حروف الحاقی عبارت است از:

شناسه ها، ضمائر متصل، پسوندها، مخفف صیغه های زمان حال بودن (م، ی، یم، ید، ند) و «ی» آخر بعضی از واژه های مختوم به «ا و» و مثلاً در واژه های «خدای»، «جای»، «موی»، «بوی».

تذکر: برای پیدا کردن قافیه هر شعر ابتدا به سراغ ردیف می رویم، سپس واژه های قافیه و در آنها اول «حروف الحاقی» و سپس «حروف اصلی» را مشخص می کنیم.
قُدا آخرفن حرف اصلی کلمه را «رؤی» می نامیدند.

توجه: بعضی از شاعران برای غنی تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع ها نیز قافیه می آورند (قافیه درونی)

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم
دیده شیرست مرا، جان دلیر است مرا
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
زهره شیرست مرا، زهره تابنده شدم
«مولوی»

گاهی هم شعر دارای دو قافیه پایانی (ذوقافیتین) است که قافیه اصلی در واژه های آخر مصرع هاست:

طُرفه می دارند یاران صبر من بر داغ و درد
داغ و دردی کز تو باشد خوشتر است از باغ و وَرَد

سعدی

تذکر: شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان باشد؛
مثلاً در این شعر سعدی:

پیوند روح می کند این بادِ مُشک بیز / هنگام نوبت سحر است ای ندیم، خیز
«سعدی»

از نظر آوایی واژه های «حُضیض، لذیذ، غلیظ» می توانند با «مُشک بیز و خیز» هم قافیه شوند؛ اما به دلیل اینکه شکل نوشتاری آنها متفاوت است، قافیه کردن آنها درست نیست.

قافیه در شعر نو:

قافیه در شعر نو، محدودیت های شعر کهن را ندارد و در اینجا شاعر خود را اسیر قافیه نمی سازد، بلکه معمولاً در هر بخش سروده، دو یا چند مصرع قافیه دار به کارگرفته می شود.

مثال:

از تهی سرشار
جویبار لحظه ها جاری است
چون سبوی تشنه کاندرا خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ
دوستان و دشمنان را می شناسم من
زندگی را دوست می دارم
مرگ را دشمن
وای امّا با که باید گفت این؟ من دوستی دارم
که به دشمن باید از او التجا بردن
جویبار لحظه ها جاری...

«اخوان ثالث»: «م.امید»



با سپاس